

حالا انجام هستند - حتی نصفه و نیمه - وجود ندارد. در اینجا باید به چند شاخص اشاره کرد که بهبود حاکمیت، اولین آنها است. بهبود حاکمیت از طریق کاهش فساد سازمان‌ها و شرکت‌ها به وجود می‌آید، چرا که این موارد محل رد و بدل شدن منابع عظیم مالی و فعالیت‌های بزرگ اقتصادی محسوب می‌شوند و می‌توانند به رشد فساد دامن بزنند. مفاسدی از دستکاری در حساب‌های مربوط به خرید مواد اولیه گرفته تا رشوه و جابجایی غیرقانونی کالا و پول که همگی می‌توانند در این شرکت‌ها صورت پذیرند. اینجا است که هیأت مدیره مستقل می‌تواند با نظارت بر مدیر عامل، عملکرد بهتری را در قیاس با حالتی که مدیر عامل، وابسته به هیأت مدیره است از خود به نمایش بگذارد. فساد در سازمان‌ها تابع ۳ عامل است: دانش اطلاعات (Information Knowledge)، رهبری (Leadership) و کنش جمعی (Collective Action).

در رابطه با عملکرد جمعی، باید نیروی عظیمی را در نهادهای قانون گذاری، اجرایی، قضایی و مدنی و سازمان‌های موجود در جامعه، برای مبارزه با فساد مستقر کرد و این همان حرکتی است که چین در جریان مبارزه با فساد به آن اقدام کرد و نتایج موفق آن را هم دیده است. حکمرانی خوب بر این مبنا امکان پذیر خواهد بود. ■

شرکت یا منافع ملی را در نظر بگیرند و در نتیجه، به شدت تحت تأثیر منافع زودگذر وزارتخانه خود قرار می‌گیرند؛ مخصوصاً آن که حسابرسان و بازرسان هم تحت نفوذ و تأثیر هیأت مدیره قرار دارند. در این شرایط، نمی‌توان انتظار داشت که عملکرد مدیران شرکت‌ها توسط کارمندان همان شرکت که تحت نظر مدیران قرار دارند، واکاوی شود.

پاسخگویی و شفاف سازی

یکی از مسائلی که بانک جهانی بر آن تأکید دارد، لزوم پاسخگویی اجتماعی در هر دو بخش دولتی و خصوصی و همچنین نهادهای مدنی است، چرا که همه این بخش‌ها می‌توانند دچار فساد شوند. این که تصور کنیم در بخش خصوصی فساد وجود ندارد صحیح نیست. برای جلوگیری از فساد و شیوع آن در جامعه باید فرهنگ پاسخگویی ترویج شود و هر فرد در هر موقعیتی که قرار دارد، پاسخگویی عمل و تصمیمات خود باشد و شفاف عمل کند و شفاف تصمیم بگیرد. ما این مشکل را در سطح کلان و در بودجه ریزی غیرشفافی که در کشورمان داریم، مشاهده می‌کنیم. آمار مانده حساب‌های دولتی در دسترس نیست و هیچ اطلاعاتی درباره این که جریان‌های اقتصادی در کشور ما به چه صورتی در

عملکرد بازار سرمایه ایران

ساز و برگ بازار

تحلیل دکتر شاهین شایان آرانی، کارشناس ارشد بازار سرمایه

برای ارزیابی بازار سرمایه کشور در سال‌های اخیر، نیازمند ارایه یک مقیاس مناسب هستیم که بتوانیم با بهره‌گیری از آن، عملکرد بازار را مورد سنجش قرار دهیم. این مقیاس می‌تواند قیاس بازار سرمایه امروز کشور با بازار در سال‌های گذشته باشد (قیاس داخلی)، یا قیاس با اهدافی باشد که برای ما تنظیم شده‌اند. این معیار حتی می‌تواند مقایسه بازار با الگوهای مشابه در خارج از کشور باشد.

با نگاهی به اهداف سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران و تأکید آن بر رشد ۸ درصدی سرمایه گذاری در کشور که با خود اهدافی از قبیل افزایش اشتغال و توسعه اقتصادی را به بار می‌آورد و با ذکر این حقیقت که رشد سرمایه گذاری، موتور محرکی برای توسعه اقتصادی است، این سؤال پیش می‌آید که با این مقیاس، آیا بازار سرمایه ایران وظایف خود را در رسیدن به این هدف، تمام و کمال ایفا کرده و می‌کند؟ از آنجا که بازار سرمایه، یک فضای معاملاتی برای نقل و انتقال ارزش‌های مرتبط با رویکرد سرمایه گذاری (بلند مدت) بوده و به عبارتی، منابع مالی مورد نیاز را برای یک دوره میان مدت تا بلند مدت تجهیز می‌کند، پس باید بسترها و مکانیزم‌های لازم را برای تجهیز و تخصیص منابع در اختیار داشته باشد تا از این طریق، رشد مد نظر برای سرمایه‌گذاری به دست آید.

با نگاهی به حقایق موجود در بازار سرمایه ایران، باید گفت در تجهیز منابع سرمایه‌ای موجود جهت دستیابی به اهداف مورد نظرمان ناتوان مانده‌ایم. شاید این سؤال پیش آید که پس چرا در خلال این سال‌ها شاخص بورس رشد خوبی را تجربه کرده است؟ در جواب این سؤال باید گفت این رشد صرفاً ارزشی است و انتظارات مرتبط با ارزش‌ها را نشان می‌دهد و برای رسیدن به رشد ۸ درصدی، نیازمند ورود منابع جدید به بورس هستیم. در کشورهای بزرگ دنیا و بورس‌های بین‌المللی، علاوه بر ارزیابی ملاک‌هایی همچون رشد شاخص‌های بورس و رشد ارزش معاملات، شاخص مهم دیگری تحت عنوان خالص ورود منابع جدید - که از کسر ورود و خروج منابع به دست می‌آید - مورد بررسی و محاسبه قرار می‌گیرد. لذا توجه صرف به شاخص‌های بورس می‌تواند گمراه کننده باشد.



رشد سرمایه گذاری را دریابیم

برای رشد سرمایه گذاری در کشور، ابتدا باید همه قوانین و مقررات موجود را اعم از قوانین و مقررات کسب و تجارت، مالیات، قراردادهای، حق مالکیت و سایر قوانین، به سمت جذب و حمایت مادی، قانونی و معنوی سرمایه گذار معطوف کنیم. در گام بعدی، ایجاد نظام‌های انگیزشی اقتصادی شامل معافیت‌های مالیاتی، اعطای وام و تسهیلات لازم به سرمایه گذار برای ورود به صحنه سرمایه گذاری را مورد تأکید قرار دهیم. در نهایت هم باید فرهنگ سرمایه گذاری را در جامعه گسترش دهیم. خوشبختانه در حوزه قوانین و مقررات، اقدامات مناسبی تحقق یافته، ولی مسأله عدم وابستگی و پیوستگی قوانین همچنان مطرح است.

به عنوان مثال، از یک طرف قوانین جذب سرمایه گذاری را داریم، اما از طرف دیگر ممنوعیت‌های ارزی بانک مرکزی وجود دارند. باید بدانیم که به چنین موضوعی نمی‌توان نگاه "جزیره‌ای" داشت. باید یک نظام قانونی یک صدا و پیوسته طراحی شود که بتواند سرمایه گذاری را در کشور تجهیز کند. در این خصوص، می‌توان طرح‌های آمایش صنعتی را مثال زد که خوشایند سرمایه گذاران در بخش صنعت می‌باشد، ولی بسیاری از آنها به محض رسیدن به نظام بانکی یا از ادامه مسیر باز می‌مانند و یا فرار می‌کنند. دلیل آن است که در کشور ما پیوستگی در بخش‌های مختلف و مرتبط - به خصوص در نظام بانکی - وجود ندارد.

نکته دیگر آن که جذب سرمایه از طریق بورس، نیازمند اعتماد به فضای بورس و کارآمدی آن است. در حال حاضر، فضای بورس به شدت حالت بازرسی، حسابرسی و کنترلی دارد. در این فضا، اولاً کسی قادر به جذب منابع نیست و ثانیاً اکثر شرکت‌ها - مانند شرکت‌هایی که توسط سازمان خصوصی‌سازی در بورس عرضه می‌شوند - دولتی‌اند.

هدفمندی یارانه‌ها و بورس ما

است فضا را به حدی ملتهب کند که در این فضا، بورس حتی همین بررسی کارایی محدود خود را از دست بدهد. در این حالت، شرکت‌هایی که تحت تأثیر مثبت فشار تورمی هستند، بیشتر سود می‌کنند و از رانتی که برایشان ایجاد می‌شود بهره مند می‌گردند. در واقع، یک فرصت کنترل نشده و باد آورده برای این شرکت‌ها به وجود می‌آید. آنهایی هم که در این وضعیت متضرر می‌شوند، مجدداً به دلیل ناتوانی در کنترل این پدیده متضرر خواهند شد.

در واقع، اجرای نادرست هدفمندی یارانه‌ها، برخی شرکت‌ها را بی‌جهت به اوج برده و بعضی را بی‌جهت ورشکست می‌کند که امید است این فشار تورمی، کنترل شده باشد. ■

از مواردی که در تحلیل بازار سرمایه باید به کنکاش گذاشته شود، تبعات هدفمندسازی یارانه‌ها است. اگر هدفمندی یارانه‌ها - که تحقق آن برای دستیابی به اقتصاد توسعه یافته یک الزام است - صحیح اجرا شود، فشار تورمی ناشی از آن به مرور زمان از سیستم حذف می‌شود. در این شرایط، برخی شرکت‌های فعال در بورس به دلیل همان فشار تورمی احتمالی - که دولت می‌تواند با اجرای درست طرح، آن را کنترل کند - منفعت خواهند برد و طبعاً بعضی از شرکت‌ها هم ضرر می‌کنند. اما بی‌شک می‌توان با مدیریت صحیح اجرای این طرح، ضرر چنین شرکت‌هایی را هم کاهش داد. از سوی دیگر، در صورتی که قانون مذکور به درستی انجام نشود، فشار تورمی حاصل، ممکن

زیرساخت‌ها و یارانه‌ها در ایران

رهایی از گرداب

نگاه آقای فرهنگ کاشف بهرامی، کارشناس ارشد مسایل اقتصادی، به مقدمات و مؤخرات آزاد سازی قیمت‌ها



به کاهش جذب نیروی انسانی در بخش‌های تولیدی، بازرگانی و خدماتی خواهد شد.

پیدایش جامعه اطلاعاتی

در کشور ما هنوز پایگاه‌ها و کانال‌های ورودی اطلاعات و ارتباطات برای دریافت وضعیت کامل معاش خانوارها در سطح کشور به وجود نیامده و نمی‌توان روی اطلاعات و ارقام بعضاً اشتباه موجود هم برنامه ریزی کرد. به علاوه، ایجاد کانال‌ها و پایگاه‌های جذب اطلاعات دقیق، صحیح، کامل و به هنگام از وضعیت خانوارها به ایجاد زیرساخت‌های اطلاعاتی و ارتباطی نیاز دارد و به دلیل آن که هنوز جامعه ما یک "جامعه اطلاعاتی" نشده و تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای اطلاعات صورت نمی‌پذیرند، عمده‌تأسیسات و سیاست‌گذاری اقتصادی عامل اجرای رهنمودهای اقتصادی است. این موضوع، موجب تخریب نقش علمی اقتصاد و قواعد آن می‌شود. لذا باید دانش محوری علوم اقتصادی، اجتماعی و انسانی ملاک تصمیم‌گیری‌ها باشد.

افزایش قیمت‌های نفت، هر چند منابع خوبی را برای کشور ما فراهم می‌کند، اما یک پدیده شناخته شده در صنعت زدایی است و بخش خصوصی را در رونق صنعت - که بدون شک از ارکان مهم اقتصاد رقابتی است - دچار مشکلات عدیده‌ای می‌کند. بر اساس تحقیقات به عمل آمده، عموماً کشورهای صادرکننده نفت، صنعتی نمی‌شوند و تا صنعتی نشویم، نمی‌توانیم فرصت‌های شوم که ریشه آن، جامعه اطلاعاتی و ارتباطی است.

این که تا کنون اقدامات کافی در رابطه با شعار اصلاح الگوی مصرف صورت نگرفته، به دلیل عدم شناسایی دقیق شاخصه‌ها و استانداردهای جهانی الگوی مصرف و عدم طراحی سیستماتیک و نظام‌مند اقتصادی است. اقتصاد ما نباید بسته باشد و بسته بماند. تخصیص صحیح منابع اقتصادی، مالی و انسانی در کشور باید بر اساس نظام تقسیم کار و بر مبنای مزیت‌های نسبی مشخص شده در اقتصاد کشور صورت بگیرد تا از آنجا، سرشاخه‌های الگوی مصرف مردم همسو با روند جهانی آن حرکت کنند. ■

نظام یارانه‌ای، گرداب اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی است. با عنایت به این که حدود ۷۵ درصد از درآمدهای بودجه از منابع نفتی - که متعلق به همگان است - تشکیل می‌شوند، قاعدتاً مردم ایران باید به یک نسبت از یارانه‌ها بهره مند گردند.

با توجه به این که همه ساله رقم یارانه‌ها به علت روند افزایشی جمعیت کشور افزایش می‌یابند، نظام قیمت‌گذاری خدمات و کالاهای مشابه، جایگزین و مکمل، با وجود خیل عظیم کالاها و خدمات یارانه‌ای مخدوش گردیده و بدون تردید، این سیستم یکی از عوامل مهم اختلال در نظام اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی است.

برای کاستن این فشار و حذف کلی یارانه‌ها، چند راه حل معقول اقتصادی قابل ذکر وجود دارد که به نظر از روش کنونی کم‌ریسک‌تر بودند. راه اول این است که کل رقم یارانه‌ها در یک دوره ۱۰ ساله به صفر می‌رسد. اشکال عمده این روش تداوم بی‌عالتی‌های موجود در توزیع یارانه‌ها است که تا پایان دوره کامکان ادامه خواهد یافت.

روش دوم، حذف یارانه بعضی اقلام مانند بلیط مترو، یارانه سوخت هواپیماهای تجاری و بنزین است که خلاف عدالت اجتماعی است. یارانه نان هم از دیگر مواردی است که نیازمند اصلاح در راستای حل مشکلات فعلی موجود در مصرف آن از قبیل نامرغوبی، ضایعات و برخی سودجویی‌ها می‌باشد. در این زمینه هم پیشنهاد می‌شود یارانه نان به صورت نقلی و مستقیم بین افراد نیازمند (بعد از شناسایی دقیق و همه‌جانبه آنها) پرداخت گردد.

سومین پیشنهاد، حذف کلی یارانه‌ها و فروش کالاهای یارانه‌ای به قیمت اصلی یا بین‌المللی و توزیع ماهانه بون خرید کالا با استفاده از سیستم کد ملی و کنترل محلی است. در این روش، تمام افراد غیرمرفه به یک نسبت از یارانه بهره‌مند می‌شوند و دولت می‌تواند با رقم تقریباً ثابتی که همه ساله پرداخت می‌نماید، بودجه‌های عملیاتی و شفاف را تنظیم کند. بدیهی است با اجرای این روش، میزان هزینه ۷۰ درصد از جمعیت کشور از مبلغ یارانه‌ای که می‌گیرند تجاوز نخواهد کرد، ولی حدود ۳۰ درصد دهک‌های متوسط به بالا و ثروتمند که مصرف بیشتری دارند، مازاد یارانه را از جیب پُرفوت خود پرداخت خواهند نمود و از این طریق، توزیع درآمدهای ملی در استان‌های کشور با رعایت پارامترهای جمعیت، وسعت استان و ضریب محرومیت انجام می‌گیرد. علاوه بر این، برای هدفمندی یارانه باید نظام عادلانه و معقول توزیع کالاها و خدمات به دور از فعالیت‌های واسطه‌ای شکل بگیرد.

بر اساس مطالعات سازمان امور مالیاتی، حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد اقتصاد ایران، اقتصاد زیرزمینی است که از ذره بین ممیزین مالیاتی دور مانده است. هدفمند کردن یارانه‌ها، اگر بدون از میان بردن کامل نظام واسطه‌ای و این حجم عظیم اقتصاد زیرزمینی صورت پذیرد، تورم را تشدید خواهد کرد. در چنین شرایطی، فرآیندهای واسطه‌ای با رانت خورای‌های